

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# متون فقه

(مخصوص آزمون کارشناسی ارشد حقوق)

شامل:

درسنامه تخصصی (در سطح کارشناسی ارشد حقوق)

نظرات فقهای امامیه

تست و خودسنجی

به کوشش:

دپارتمان تخصصی کارشناسی ارشد حقوق

(انتشارات عدلیه)

زیر نظر:

دکتر ابوالقاسم شم آبادی

سرشناسه: دپارتمان تخصصی کارشناسی ارشد حقوق

عنوان: کتاب جامع متون فقه کارشناسی ارشد حقوق

مشخصه نشر: تهران، انتشارت عدلیه، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۴۸۸ صفحه

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: جهاد- معاملات- حدود- قصاص- دیات- قضا- شهادت

شناسه افزوده: لمعه دمشقیه- تحریر الروضه- شرایع الاسلام

شناسه افزوده: محقق حلی- شهید اول- شهید ثانی- آیت الله خویی

شناسه افزوده: شیخ مفید- علامه حلی- محقق حلی- ابن ادریس

قیمت: ۱۰۰ هزار تومان

تلفن:

۰۲۱۶۶۹۲۱۰۰۲

۰۲۱۶۶۵۸۱۷۴۸

Email: nashreadliye@gmail.com

http://www.adlpub.com

کانال تلگرامی کارشناسی ارشد حقوق را در گوشی خود دنبال کنید:

@arshad\_law

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فقط اخلاق است که باعث احترام به حقوق معنوی می شود.



انتشارات عدلیه



## سخنی با خوانندگان کتاب

مسئله تصمیم خوبی گرفته‌اید در انتخاب این کتاب برای مطالعه آزمون کارشناسی ارشد امسال؛ اگر یک نگاه کوچک به صفحات کتاب داشته باشید و تورقی در قسمت‌های مختلف آن زده باشید متوجه می‌شوید؛ که تقریباً آنچه برای آزمون کارشناسی ارشد لازم بوده؛ در عبارات کتاب آمده است؛ کما اینکه در آزمون‌های کارشناسی ارشد با در برداشتن بیش از ۸۰ درصد سوالات، کتاب بسیار موفق بوده است.

مهمترین نکته در مورد کتاب متون فقه کارشناسی ارشد؛ کاربردی بودن، شفاف بودن ترجمه کلمات و جملات (سلیسی خاص) و کاملاً تخصصی بودن آن است. بدین صورت که:

**الف - ابتدا جمله عربی بیان شده است.** جالب اینکه در جای جای کتاب، هر عبارت یا کلمه‌ای که مهم بوده (بولد) شده و درجه اهمیت مطالب بیان شده است و یا اگر نیازی به توضیح داشته است؛ در جای خود به آن اشاره شده است. بنابراین شما هنگام مطالعه یک پاراگراف کلیت مطلب را با جزییات آن، در مشتاق خود قرار خواهید داد. چند صفحه که به این ترتیب مطالعه کنید؛ به:

**ب - قسمت نکات مهم می‌رسید که این دومین ویژگی این کتاب است.** در قسمت نکات مهم، مهمترین مطالب پاراگراف‌های قبلی آمده و هم اشاره مجدد به مطالب مهم خواهد شد و در حقیقت شما لوپ و چکیده مطالب مهم همان بخش را در اختیار خواهید داشت. بعد از اینکه آمادگی پیدا کردید و مطالب را به حافظه سپردید؛

**ج - بخش ترجمه را مطالعه کنید.** این موضوع باعث یادگیری و کمک به شما در ترجمه کلمات خواهد شد.

**د - قسمت بعد خودسنجی و تست است.** این سازوکار باعث تثبیت یادگیری مطالب قبلی خواهد شد.

بنابراین این کتاب در چندین قسمت تهیه و تالیف شده که چندین بخش به صورت درسنامه بوده و قسمت آخر **هر مبحث معمولاً تست و خودسنجی** است. البته حدود نصف بیشتر از صفحات کتاب مربوط به بخش حدود، قصاص دیات است. بنابراین با توجه به اینکه پراکندگی سوالات کارشناسی ارشد بیشتر از این سه بخش بوده و هست؛ در این مجموعه هم بالتبع این سه بخش بیشترین صفحات را به خود اختصاص داده است. ضمناً از نظر موضوعی هم با بررسی‌های آماری انجام شده بیشترین سوالات مربوط به متاجر، جهاد، حدود و قصاص، اجاره، جعاله، ضمان، شرکت، رهن، طلاق، قضا، شهادت و اندازه دیات بوده است.

نکته آخر اینکه از چند سال پیش، طراحان سوال بخش جهاد را هم جزو آزمون کارشناسی ارشد قرار داده اند؛ بنابراین از مطالعه این بخش کاربردی غافل نشوید.

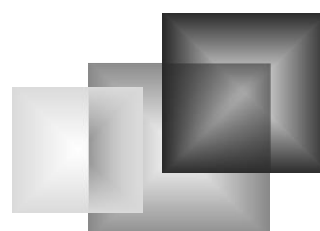
**با آرزوی موفقیت**

**ابوالقاسم شم آبادی**

# بخش اول

## جهاد

۱۷۳۶۱۱



# جهاد

والنظرُ في أركان أربعة: الركنُ الأولُ مَنْ يَجِبُ عَلَيْهِ

هو فرضٌ على: كُلِّ مُكَلَّفٍ، حُرٍّ، ذَكَرٍ، غَيْرِهِمْ. **فَلَا يَجِبُ:** عَلَى الصَّبِيِّ، وَلَا عَلَى الْمَجْنُونِ، وَلَا عَلَى الْمَرْأَةِ، وَلَا عَلَى الشَّيْخِ الْهَمِّ، وَلَا عَلَى الْمَمْلُوكِ.

**نکته:** جهاد بر طفل، دیوانه، زن، و نه بر پیر (الشیخ) از کار افتاده، و نه بر بنده واجب نیست.

وَفَرَضَهُ عَلَى الْكِفَايَةِ بِشَرَطٍ: وَجُودِ الْإِمَامِ، أَوْ مَنْ نَصَبَهُ لِلْجِهَادِ. وَلَا يَتَعَيَّنُ، إِلَّا أَنْ يَعْينَهُ الْإِمَامُ، لِأَقْتِضَاءِ الْمَصْلُحَةِ، أَوْ لِقُصُورِ الْقَائِمِينَ عَنِ الدَّفْعِ إِلَّا بِالْاجْتِمَاعِ، أَوْ يَعْينَهُ عَلَى نَفْسِهِ بِنَذْرٍ وَشِبْهِهِ. وَقَدْ تَجِبُ الْمُحَارَبَةُ عَلَى وَجْهِ الدَّفْعِ، كَأَنْ يَكُونَ بَيْنَ أَهْلِ الْحَرْبِ، وَيَغْشَاهُمْ عَدُوٌّ يَخْشَى مِنْهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَيُسَاعِدُهُمْ دَفْعًا عَنْ نَفْسِهِ، وَلَا يَكُونُ جِهَادًا.

## ترجمه

و نظر در چهار رکن است: رکن اول: در بیان کسی است که جهاد کردن بر او واجب است.

جهاد واجب است بر هر مرد مکلف آزاد که بخاطر پیری از کار نیفتاده باشد. پس واجب نیست بر طفل، و نه بر دیوانه، و نه بر زن، و نه بر پیر از کار افتاده، و نه بر بنده.

مهم است - جهاد واجب کفایی است

**و وجوب جهاد، کفائی است، و مشروط است بوجود امام، یا کسی که امام او را نصب کرده باشد از برای جهاد.** و بر شخص خاصی واجب نیست، مگر هر کسی که امام او را معین کند بجهت اقتضاء مصلحتی، یا کفایت نکردن کسانی که مشغول جهادند از دفع دشمن، مگر بطور اجتماع و اتفاق، یا آنکه معین کند مکلف بر خود به سبب نذر و شبیه آن

**و گاهی واجب می شود محاربه و مقاتله بر وجه دفاع، یعنی دفع ضرر از خود، مثل اینکه شخص مسلمانی در میانه اهل حرب باشد، و فرا گیرد ایشان را دشمنی که ترسد از ایشان بر جان خود، پس امداد کند ایشان را بجهت دفع از جان خود. و این محاربه، جهاد نیست.**

دفاع از جان و رفع ضرر جهاد نیست - سوال  
آزمونی بوده

محاربه نمودن شخص ترسو که بر جان خود بترسد محاربه بر او واجب است اما اسم این امر محاربه است و جهاد نیست.

و كَذَا كُلِّ مَنْ خَشِيَ عَلَى نَفْسِهِ مُطْلَقًا، أَوْ مَالِهِ إِذَا غَلَبَتِ السَّلَامَةُ. وَيَسْقُطُ فَرَضُ الْجِهَادِ بِأَعْدَارِ أَرْبَعَةٍ: الْعُمَى، وَالزَّمَنَ كَالْمُقْعَدِ، وَالْمَرَضُ الْمَانِعُ مِنَ الرُّكُوبِ وَالْعَدُو. وَالْفَقْرُ الَّذِي يَعْجُزُ مَعَهُ عَنِ نَفَقَةِ طَرِيقِهِ وَعِيَالِهِ وَثَمَنِ سِلَاحِهِ (ضمير ه به حرب بر می گردد). و يَخْتَلَفُ ذَلِكَ بِحَسَبِ الْأَحْوَالِ.

و همچنین است هر کسی که بترسد از دشمنی بر جان خود، خواه مظنه سلامت در محاربه باشد یا نه، یا بترسد از دشمنی بر مال خود هر گاه مظنه سلامت جان خود در آن محاربه داشته باشد، یعنی محاربه نمودن بر چنین کسی واجب است و جهاد نیست.

و ساقط می شود وجوب جهاد به یکی از چهار عذر: کوری، و بیمار ناتوان زمین گیر یا فلج، و مرضی که مانع باشد از سواری و دویدن، و فقر آن چنانی که عاجز باشد با وجود آن از اخراجات راه خود و اخراجات عیال خود و از وجهی که بخرد با آن اسباب حرب را از تیغ و نحو. و مختلف است این مراتب بحسب احوال اشخاص.

شهید اول و ثانی هم با این نظر موافق است

## فروع ثلاثة:

الأول: إذا كان عليه دين مؤجل، فليس لصاحبه (ضمير به بدهکار بر می گردد) منعه (ضمير ه به جهاد بر می گردد). ولو كان حالاً، وهو معسر، قيل: له منعه (ضمير ه به معسر بر می گردد)، وهو بعيد. الثاني: للأبوين منعه عن الغزو، ما لم يتعين عليه (ضمير به فرزند بر می گردد). الثالث: لو تجدد العذر بعد التحام الحرب

## و در اینجا سه فرع است:

**فرع اول:** هر گاه بوده باشد بر ذمه کسی قرضی که وعده آن نرسیده باشد؛ جایز نیست از برای طلبکار منع او از جهاد و اگر قرضش نقدی باشد، لیکن بی چیز باشد؛ بعضی گفته اند که طلبکار او را منع می تواند کرد از جهاد و این قول بعید است.

**فرع دوم: جایز است** از برای پدر و مادر منع کردن فرزند از جنگ، مادامی که معین نشده باشد

بر او.

مهم است - جهاد واجب کفایی است اما با دستور امام واجب عینی می شود.

و یجب علی الکفایة، و قد یتعیّن بأمر الامام لأحدٍ علی الخصوص وإن قام به من کان فیہ کفایةً. و تختلف الکفایة بحسب الحاجة بسبب كثرة المشرکین و قوتهم و قوتهم و ضعفهم و

**أقله مرة في كل عام**

مفهوم کفایت در واجب کفایی

کمترین مقدار آن یکبار در سال است

لقوله تعالى: «فإذا انسَلَخَ الأشهر الحُرْمُ فاقْتُلُوا المُشْرِكِينَ»، أوجب بعد انسلاخها الجهاد و جعله شرطاً، فيجب كلما وجد الشرط، و لا يتكرّر بعد ذلك بقية العام، لِعَدَمِ إفادة مطلق الأمر التكرار. و فيه نظر يظهر من التعليل.

هذا مع الحاجة إلى الزيادة عليها في السنة، وإلا وجب بحسبها، و عدم العجز عنها فيها أو رؤية الامام عدمه صلاحاً، و إلا جاز التأخير بحسبه.

**سوال آزموني: معنای عبارت: قد یتعیّن الجهاد بامر الامام(ع) لاحدٍ علی الخصوص و ان قام به من کان فیہ کفایة(ة): جهاد به دستور امام نسبت به شخص خاص واجب عینی می شود حتی اگر کسانی به مقدار کفایت به آن اقدام کرده باشند.**

جهاد، واجب کفایی است و ممکن است به دلیل امر امام نسبت به شخص خاصی واجب عینی گردد، حتی اگر کسانی به مقدار کفایت به انجام آن اقدام کرده باشند. **(سوال آزموني بوده)** میزان کفایت، متناسب با احتیاج ناشی از زیادی، کمی، نیرومندی و ضعف قوای مشرکین متفاوت می شود و کمترین مقدار آن سالی یک بار است؛ زیرا خداوند در قرآن فرموده: «فإذا انسَلَخَ الشهر الحرم فاقْتُلُوا المُشْرِكِينَ؛ وقتی ماههای حرام به پایان رسید، مشرکان را به قتل برسانید»؛ این آیه، جهاد را پس از سپری شدن ماه های حرام واجب کرده و آن را شرط جهاد قرار داده است؛ بنابراین با تحقق شرط، جهاد نیز واجب می شود و پس از انجام یک بار جهاد، در بقیه سال تکرار نمی گردد؛ زیرا امر بدون قرینه، تکرار را نمی رساند. ولی در این بیان اشکالی هست که از تعلیل<sup>۱</sup> استفاده می شود.

و

و

و

<sup>۱</sup> - حسن تعلیل آوردن علتی ادبی و ادعایی است برای امری، به گونه ای که بتواند خواننده را قانع کند. این علت سازی عموماً مبتنی بر تشبیه است و هنر آن زشت یا زیبا نمودن چیزی است.. با وجود این حسن تعلیل، واقعی، علمی یا عقلی نیست. مخاطب آن را از علت اصلی دلپذیرتر می یابد.





## خودسنجی

\* جهاد من یدهم علی المسلمین من الکفار ....

الف- یخاف علی بلادهم

ب- یخافون استیلاءهم

ج- یخافون استیلاء البغاه علی الامام.

د- من یرید قتل نفس محترمة، أو أخذ مال

**گزینه ب صحیح است.**

\* جهاد من یرید قتل نفس محترمة، أو أخذ مال، أو سبی حريم مطلقاً؛ وربما اطلق علی هذا القسم....

الف- الدفاع، لا الجهاد

ب- هو الدفاع و الجهاد علی المشركين

ج- الدفاع و هو بمعنی الجهاد

د- الجهاد، لا الدفاع

**گزینه الف صحیح است.**

\* در عبارت زیر چه نوع جهادی مد نظر است؟

جهاد من یدهم علی المسلمین من الکفار بحيث یخافون استیلاءهم علی بلادهم أو  
أخذ مالهم و ما أشبهه و إن قلّ؛

الف- جهاد با کفاری که مسلمانان را مورد تهاجم نظامی قرار دهند.

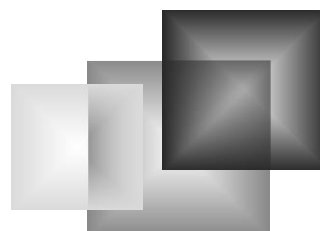
ب- جهاد با کفرانی که علیه مسلمانان تهدید به حمله نظامی کنند.

ج- جهاد با کفرانی که مسلمانان را در محاصره اقتصادی قرار میدهند.

د- جهاد با کفاری که بیم تسلط آنها بر سرزمین و اموال مسلمانان می‌رود.

**گزینه د صحیح است.**

# بخش دوم حدود



# حدود

## زنا

### زنا بالقصر لغة حجازیه و بالمهد تمیمیہ؛

مهم است - ایلاج به معنای دخول است.

**بلوغ:** کودکی که مرتکب زنا می شود؛ فقط تأدیب می شود نه حد  
\* **عقل بودن:** نکته اینکه به مجنون که فاقد عقل می باشد حد زده نمی شود

(وهو) **أى الزنا (ایلاج)** أى إدخال الذکر (البالغ العاقل فى فرج امرأه) بل مطلق أنثى قبلاً أو دبراً (محرمة) علیه (من غیر عقد) نکاح بینهما (ولا ملک) من الفاعل

للقابل (ولا شبهه) موجبة لاعتقاد الحل (قدر الحشفة)

ممکن است در اینجا زنا جا خالی گذاشته شود و باقی جمله ذکر شود و از شما گزینه صحیح پرسیده شود.

زنا با الف مقصوره و الف ممدوده لغت کدام مکان ها است؟

زنا با الف مقصوره، **لغت اهل حجاز بوده** و با الف ممدوده **لغت اهل تمیم می باشد.**

زنا عبارت است از اینکه شخص بالغ و عاقلی، از روی علم و اختیار آلت خود در فرج زنی وارد کند. منظور از زن، زنی است که عاقل و بالغ باشد و دختر صغیر را شامل نمی شود. اما شارح می فرماید: تفاوتی بین بالغ و عاقل بودن زن با عدم آن وجود ندارد. یعنی، اگر شخص بالغ و عاقلی آلت خود را در فرج دختری که به سن بلوغ نرسیده، داخل کند، باز هم زنا محقق می شود. همچنین فرق نمی کند که آلت خود را در قُبُل یا در دُبُر او داخل کند، در هر دو صورت زنا محقق می شود. علاوه بر این لازم است آن زن، بر مرد حرام باشد و مرد زن را به عقد خود درنیاورده باشد و یا او را نخریده باشد و یا شبهه ای هم نباشد که آن شبهه موجب شود که مرد تصور کند آن زن بر او حلال است. پس اگر مردی از روی اشتباه با زنی نزدیکی کند؛ این وطی به شبهه محسوب می شود و مجازات زنا ندارد. افزون بر این، زنا زمانی محقق می شود که ایلاج «قدر الحشفه» باشد. اگر به اندازه ی «قدر الحشفه»، یعنی به اندازه ی ختنه گاه نزدیکی کند، زنا محقق می شود. اما اگر کمتر از «قدر الحشفه» باشد، زنا محقق نمی شود.

**\*نکته مهم: شهید ثانی معتقد است که انتشار عضو لازم نیست؛ زیرا زنا بدون انتشار عضو نیز تحقق می یابد چرا که حداقل لازم برای زنا دخول به اندازه رأس حشفه است.**

### \*نکته: مفعول المَصْدَر المَصْدَر به. و يتحقق قدرها بإيلاجها نفسها

کلمه «قدر» (اندازه) مفعول و منصوب به مصدر (ایلاج) است که در صدر کلام مصنف آمده است. بنابراین می‌فرماید: **مفعول المصدر، المصدر به: دقت کنید این دو کلمه که فقط اعراب آنها متفاوت است به راحتی شما و ذهنتان را می‌تواند در آزمون درگیر کند. اولی با فتحه و سکون است و دومی با ضمه و فتحه خوانده می‌شود. ضمناً معنایش هم مهم است: مفعول المصدر، منظور کلمه قدر است. المصدر به: لغت (به) ایلاج بر می‌گردد.**

### \*نکته: ایلاج أي إدخال الذكر البالغ العاقل في فرج امرأة

زنا عبارت است از اینکه شخص بالغ و عاقلی، از روی علم و اختیار آلت خود در فرج زنی وارد کند. منظور از زن، زنی است که عاقل و بالغ باشد و دختر صغیر را شامل نمی‌شود.

### ويتحقق قدرها بإيلاجها نفسها أو إيلاج قدرها من مقطوعها «قدر الحشفه»

به دو چیز محقق می‌شود: یا ایلاج خود حشفه است، که این در صورتی است که مرد حشفه‌ای داشته باشد و اگر حشفه‌ای نداشته باشد، به اندازه حشفه داخل کند. (مهم است: بنابراین زنا با ایلاج و داخل کردن خود حشفه و یا به اندازه حشفه اگر نداشته باشد محقق می‌شود.)

وإن كان تناولها للاول لا يخلو من تكلف؛ به عنوان جا خالی ممکن است مطرح شود؛ علم در حرمت و مختار در انجام دادن



کلمه «قدر الحشفه» شامل خود حشفه نمی‌شود مگر با تکلف.

### نکته: في حالة كون المولج (عالمًا) بالتحريم (مختارًا) في الفعل:

زنا وقتی محقق می‌شود که داخل‌کننده به حرمت آن کار عالم باشد و در کاری که انجام می‌دهد، اختیار داشته باشد؛ یعنی اجباری در کار نباشد و اگر کسی را به زنا مجبور کنند، حدّ زنا بر او جاری نمی‌شود و عمل او زنا به حساب نمی‌آید.

### قیود موجود در تعریف

فهنّا قیود؛ در تعریف مصنف چند قید آمده است که باید بررسی شوند، تا با تحقق این قیود بتوانیم بگوییم زنا

مهم است

تفخیز یا همان قرار دادن آلت در میان پا حد محسوب نمی‌شود.

محقق شده است

### ۱- تحقق ایلاج

أحدها: الإيلاج؛ فلا يتحقق الزنى بدون كالتفخيز وغيره، وإن كان محرماً يوجب التعزير؛ یکی از قیود زنا ایلاج است و زنا بدون آن محقق نمی‌شود. پس اگر تفخیز کند؛ یعنی از اطراف ران‌ها استفاده کند (لای پاهای) و یا از راه دیگری از زن اجنبی کامجویی کند اما دخول نکند؛ هرچند این کار حرام و موجب تعزیر است، ولی زنا محقق نمی‌شود.

### ۲- بلوغ زانی

ثانیها: كونها من البالغ؛ فلو أولج الصبي أدب خاصة؛ ادخال‌کننده شخصی بالغ باشد؛ یعنی، اگر کودکی که نابالغ است با زنی نزدیکی و ایلاج کند، تنها تأدیب می‌شود، اما حد بر او جاری نمی‌گردد.



## ۶- حرام بودن زن بر مرد

سادسها: کونها محرمة علیه؛ زنا زمانی محقق می شود که زنی که با او نزدیکی می کند، بر او حرام و برای او اجنبی باشد، یا اینکه یکی از محارمش باشد که نزدیکی با آنها حرام است.

فلو كانت حلیة بزوجة لم يتحقق الزنا؛ اگر زن، همسر فرد باشد، بر او حلال است و در این صورت زنا محقق نمی شود.

زن ظاهر شده

زنی که ایلاء شده است

وشملت المحرمة الأجنبية المَحْصَنَة والخالیة من بعل، ومحارمه وزوجته الحائض والمظاهرة و المولی منها والمحرمة وغيرها وامته المزوجة، والحائض ونحوها وسيخرج بعض هذه المحرمات؛ وقتی گفته می شود: «زن حرام» موارد متعددی را شامل می شود. که این موارد عبارتند از:

۱-  زن اجنبی محصن یا غیرمحصن بدون شوهر؛

۲-  زنی که با فرد محرم است؛

۳-  زنی که در عادت ماهیانه است؛

۴-  زنی که ظاهر شده است؛ یعنی، شوهرش به او گفته که پشت تو مانند پشت مادرم بر من حرام است «انت علی کظهر امی»

۵-  زنی که «ایلاء» شده است. اگر کسی به زن خود بگوید که من قسم می خورم تا چهار ماه

با تو نزدیکی نکنم، به آن ایلاء می گویند و اگر بخواهد با او نزدیکی کند باید کفاره بدهد تا زن بر او حلال بشود؛

۶-  زنی که به واسطه مُحْرَم بودن یا غیر آن، بر شوهر خود حرام است؛

۷-  زنی که طلاق داده شده و در عده ی طلاق بائن است. در این صورت نیز اگر در این مدت مرد با زنش نزدیکی کند، زنا محسوب می شود؛

۸-  هرگاه فرد با کنیز خود که در عادت ماهیانه است، نزدیکی کند، فعل او حرام است. شارح می فرماید که در بیشتر این موارد که عمل مرد با زن در آنها حرام است، زنا محسوب نمی شوند؛ برای مثال اگر کسی با زن خود که در عادت ماهیانه است نزدیکی کند، این کار او هرچند حرام است اما عملش زنا نیست. شارح می فرماید: در ادامه بعضی از زنانی را که حرام هستند، اما نزدیکی با آنها زنا نیست، از این تعریف خارج می کنیم.

و

و

و

## ۹- علم فاعل به حرمت زنا

**نکته:** تاسعها: کونه **عالمًا بتحریم الفعل**؛ شرط نهم این است که فاعل باید به تحریم فعل عالم باشد؛ یعنی، وقتی زنا صدق می‌کند که بدانند عملش حرام است.

**نکته:** **فلو جهل التحريم** ابتداء لقرب عهده بالدين، أو لشبهه، كما لو أحلتها نفسها مع إمكانية في حقه لم يكن زانياً؛ اما اگر به دلیل تازه مسلمان شدن و یا شبهه که زنش برای وی در حقیقت حلال بوده است؛ نداند

که

و

و

### نکات ذیل برای آزمون مهم است:

**\*نکته:** کونه **عالمًا بتحریم الفعل**؛ فاعل باید به تحریم فعل عالم باشد؛ یعنی، وقتی **زنا صدق می‌کند** که بدانند عملش حرام است. نکته مهم در این جمله این است که منظور از فعل در این جمله زنا است که موجب شبهه حکمیه شده است.

**\*نکته:** **فلو جهل التحريم** ابتداء لقرب عهده بالدين، أو لشبهه، كما لو أحلتها نفسها مع إمكانية في حقه لم يكن زانياً؛ اما اگر به دلیل تازه مسلمان شدن و یا شبهه که زنش برای وی در حقیقت حلال بوده است؛ نداند که عملش حرام است، زنا بر او صدق نمی‌کند. در اینجا منظور از جهل به تحریم جهل حکمی است.

**\*نکته:** والفرق بأن الشبهه السابقة تجامع العلم بتحریم الزنى، كما لو وجد امرأة علی فراشه، فاعتقدها زوجته، مع علمه بتحریم وطء الأجنبية، وهنا لا يعلم أصل تحریم الزنى؛ گاه ممکن است در مقام فرق این قید با قید سابق گفته شود که شبهه‌ای که پیش‌تر گفته شد، با علم به حرمت زنا جمع می‌شود؛ یعنی می‌داند که زنا حرام است، ولی یک زنی را اشتباهاً وطی‌اش می‌کند. برای مثال اگر زنی در بستر مردی خوابیده و آن مرد با علم به اینکه زن اجنبیه را نباید وطی کند، اما با این تصور که زنی که در بستر او خوابیده، زن او است، او را وطی می‌کند، این مسئله با مسئله‌ی مورد بحث تفاوت دارد چرا که در مسئله‌ی بحث‌شده فرض بر این است که مرد تحریم زنا را نمی‌داند. بنابراین جمله اولی که زنی را اشتباهاً وطی می‌کند شبهه موضوعیه است.

**نکته:** جمله ذیل اشاره به کدام مورد دارد؟ كما لو وجد امرأة علی فراشه، فاعتقدها زوجته، مع علمه

بتحریم وطء الأجنبية: شبهه موضوعیه



## 🔔 نکات مهم

☑️ **الزنا: إيلاج أي إدخال الذكر البالغ العاقل في فرج امرأة:** زنا عبارت است از داخل نمودن

مرد بالغ عاقل آلت رجولیت خود را در فرج زنی که بر وی حرام است بدون اینکه عقد نکاحی بین آنها بوده یا زن مملوکه مرد باشد و نیز عمل مزبور نباید شبهه واقع شده باشد.

☑️ **ضمیر (هو) راجع (زنا) بوده و (هو ای الزنا) و اصطلاح (ایلاج) به معنای (ادخال) است و**

**مقصود از ادخال، ادخال مذکری است که بالغ و عاقل باشد.**

☑️ **ولاستلزام عدمه فی حقه التکلیف بما لا یطاق:** تکلیف بما لا یطاق در مورد عدم شمول اکراه نسبت

به مردان است.

**نکات مهم معمولاً بعد از هر چند صفحه متن آمده و بعد از آن سوالات و خودسنجی می آید**

۰۲۱۶۶۵۱۱۷۴۸-۰۲۱۶۶۹۲۱۰۲۰۷۸۱۱۷۵۶۶۱۰۲

## خودسنجی

عبارت ذیل تعریف کدام یک از گزینه هاست؟

۱- وهو ایلاج أى إدخال الذکر (البالغ العاقل فى فرج امرأه)

الف- لواط

ب- زنا

ج- مساحقه

د- قذف

۲- ضمیر (هو) در عبارت ذیل به کدام مورد از گزینه های ذیل بر می گردد؟

وهو ایلاج أى إدخال الذکر (البالغ العاقل فى فرج امرأه)

الف- زنا

ب- ایلاج

ج- ادخال

د- البالغ

۳- کدام یک از موارد ذیل لغت حجازی بوده و الف ممدوده لغت اهل تمیم می باشد؟

الف- لواط

ب- مساحقه

ج- محاربه

د- زنا

۴- کلمه مصدر و مصدر به در عبارت ذیل به چه معنی می باشد؟

**مفعول المَصْدَر المَصْدَر به. و يتحقق قدرها بإيلاجها نفسها**

الف- هر دو به کلمه قدر

ب- هر دو به کلمه نفس

ج- اولی به کلمه قدر و دومی به کلمه نفس

د- اولی به کلمه قدر و دومی به کلمه ایلاج

۵- فلا يتحقق الزنى بدونہ كالتفخيذ وغيره، وإن كان محرماً يوجب...

و

-و

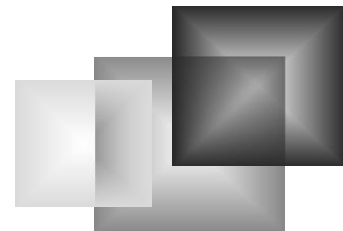
و

و

و

# بخش سوم

## قصاص



## قصاص

### تعریف قصاص

**القصاص - با لکسر و هو اسم لاستيفاء مثل الجنايه من قتل أو قطع أو ضرب أو جرح؛** قصاص به کسر قاف اسمی برای استیفای مثل جنایت است؛ یعنی، اگر شخصی را بکشد، کشته می شود. اگر عضوی از او را قطع کند، همان عضو خودش قطع می شود. اگر کسی را بزند، او را می زنند. اگر کسی را مجروح کند، مجروح می شود.

وأصله اقتفاء الأثر، يقال: قص أثره إذا تبعه فكأن المقتص يتبع أثر الجاني. فيفعل مثل فعله؛ اصل واژه قصاص به معنی پیروی کردن از اثر دیگری است. قص به معنای تبع است. بنابراین، قصاص به معنی پیروی از عمل جانی است. اگر بکشد، کشته می شود؛ به عبارت دیگر شخص قصاص کننده از عمل جانی پیروی می کند و همان کاری را که او انجام داده است، درباره او انجام می دهد.

### سبب قصاص نفس

(وفيه فصول) (الأول في قصاص النفس)؛ کتاب قصاص چند فصل است: فصل اول قصاص نفس است؛ یعنی اگر جانی را بگیرد، جانش گرفته می شود.

(وموجبه إزهاق النفس) ای إخراجها، قال الجوهری: زهقت نفسه زهوقاً أي خرجت؛ چیزی که موجب قصاص می شود، اخراج نفس است. جوهری در کتاب صحاح می فرماید: «نفس او زاهق شد، به این معناست که جانش خارج شد.»

وهو هنا مجاز في إخراجها عن التعلق بالبدن إذ ليست داخله فيه حقيقة و هو هنا مجاز في إخراجها عن التعلق بالبدن كما حقق في محله؛ در اخراج یک شیء از شیء دیگر شرط است که آن شیء خارج شده قبلاً در آن داخل شده باشد. در حالی که در اینجا چنین نیست؛ برای اینکه نفس در بدن انسان داخل نشده است. اما به بدن تعلق دارد. در پاسخ به این شبهه باید گفت که در اینجا واژه اخراج در معنای مجازی به کار رفته است، نه معنای حقیقی. زمانی که کسی را می کشند، در حقیقت تعلق نفس او را از بدنش سلب می کنند. این مطلب در جای خودش ثابت شده است.

### شروط ازهاق نفس موجب قصاص

ازهاق نفسی که موجب قصاص می شود، چند شرط دارد:

۱- (المعصومة) التي لا يجوز إتلافها مأخوذ من العصم و هو المنع؛ اولاً نفس باید معصوم باشد؛ یعنی فرد قاتل شخصی را از بین ببرد که خونش محترم و معصوم است و اتلاف آن جایز نیست.

۲- (المكافئة) لنفس المزهق لها في الإسلام؛ شرط دوم این است که قاتل و مقتول هم کفو باشند؛ یعنی، هر دو مسلمان باشند.

۳- و

۴- و

## این مبحث مهم است

-۵

ولو وجبت الدیه كما لو كان المقتول غير مكافئ، فالديه على المباشر أيضاً دون الأمر فلا قصاص عليه ولا دية؛ اگر قتل از مواردی باشد که مشمول حکم قصاص نمی شود؛ مثلاً کسی پدری را اکراه کند که فرزندش را به قتل برساند، نمی توان پدر را قصاص کرد اما واجب است که پدر، دیه پسرش را بپردازد. **در این حالت نیز. امر نه قصاص می شود و نه از او دیه می گیرند.**

ولکن یحبس الأمر دائماً (حتی یموت) و یدل علیه مع الإجماع صحیحاً زراراً عن الباقر (علیه السلام) فی رجلٍ أمرَ رجلاً بقتل رجلٍ فقتله. فقال « یقتلُ به الذی قتله و یحبس الأمر بقتله فی الحبس حتی یموت » هذا إذا كان المقهور بالغاً عاقلاً؛ **مجازات امر حبس ابد است**، یعنی تا زمانی که بمیرد او را در حبس نگه می دارند. دلیل بر این مطلب علاوه بر اجماع اصحاب، صحیح زرار است که در آن امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که می فرماید: «اگر شخصی، فردی را به کشتن فردی دیگر امر کرد و قتل نیز اتفاق افتاد، قاتل قصاص می شود و شخص دستوردهنده را در حبس نگه می دارند تا بمیرد». این حکم در صورتی است که شخصی که مجبور به قتل می شود و به زور او را وادار به قتل دیگری می کنند بالغ و عاقل باشد.

## تحقق اکراه در غیر قتل

ولو أكره الصبي غير المميز أو المجنون فالقصاص على مكرهما لأن المباشر حينئذ كالأله ولا فرق في ذلك بين الحر والعبد؛ اما اگر دیوانه یا کودکی را که ممیز نیست به کشتن دیگری مجبور کنند، قصاص متوجه اکراه کننده می شود، نه دیوانه یا کودکی که غیرممیز است. کودکی که مباشر قتل شده است چون ممیز نیست یا شخصی که دیوانه است، آلت فعل محسوب می شوند و بنده یا آزاد بودن کودک و دیوانه، تفاوتی در حکم ایجاد نمی کند.

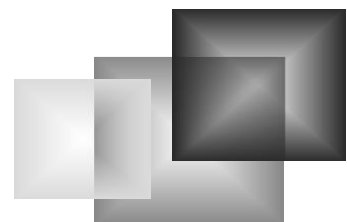
ولی نظر من این است که در صورت اکراه به قتل نفس، شخص مکره نیز، مسئولیت دارد و این روایتی را که دلیل این مسئله قرار داده اند در رابطه با اکراه نیست. این فتوا درست نیست که ما شخص مکره را به قتل برسانیم. زیرا محور حدیث صحیحی که به آن استناد شد، درخواست از دیگری است نه اکراه کردن او. در آن حدیث نقل شده بود که اگر کسی به او بگوید فردی را بکش و او به اخت یار خودش او را بکشد، در اینجا قاتل قصاص می شود چون اکراهی در کار نبوده است. یکی از مسائلی که در آن اشتباه شده است **همین مسئله اکراه است.**

این مسئله یکی از مسائل بسیار مهم است که به نظر من بیشتر باید بررسی شود. در تمام موارد، اکراه سبب سلب مسئولیت است و یکی از این موارد، اکراه در قتل است. بنابراین اگر کسی فردی را برقتلی اکراه کرد، اکراه کننده باید مسئول باشد، زیرا در اینجا **از نظر عرف و عقلاً سبب اقوی از مباشر است**، مانند سایر موارد.

**ویمکن الإكراه فیما دون النفس عملاً بالأصل فی غیر موضع النص كالجرح وقطع الید؛** اکراه می تواند در مادون نفس تحقق پیدا کند؛ زیرا اصل بر این است که فرد مکره، مسئول نیست. اگر اکراه در مواردی غیر از قتل باشد، چون تنها به اکراه در قتل اختصاص یافته است، بنابراین به اصل عمل می شود؛ برای نمونه، ممکن است شخصی را به جراحت رساندن یا بریدن اعضای شخص دیگر، مجبور کنند.

# بخش چهارم

## دیات



# دیات

کتاب الديات وفيه فصول. الفصل الأول. في مورد الدية:  
کتاب ديه و در آن فصلهایی است. فصل اول. در مورد ديه

قتل شبه خطا یا خطای شبیه عمد: هو العمد الذي يشبه الخطأ: آن عبارت است از عمدی که به خطا شباهت دارد.

فصل اول: موارد پرداخت ديه

إنما تثبت الدية بالأصالة في الخطأ و شبهه: ديه در اصل (کلیت آن) در خطا و شبهه خطا ثابت می شود.

شهادت اول برای چه کلمه بالأصالة را آورده است؟ برای اینکه می خواهد بگوید در اصل ما ديه را برای خطا و شبهه خطا می شناسیم - پس اگر در قتل عمد طرفین توافق بر ديه کنند امر ثانوی است.

## مثال برای خطای محض و شبهه خطا:

فالأول مثل أن یرمی حیوانا فیصیب إنسانا، أو معینا فیصیب غیره،

اول: خطا، مثل آنکه کسی به حیوانی تیر پرتاب کند و آن تیر به انسان اصابت کند یا به سوی انسان خاصی تیر رها کند ولی به دیگری اصابت کند.

والثانی مثل أن یضرب للتأدیب فیموت.

ثانی: شبهه خطا، مانند آنکه کسی را بزند برای ادب کردن (قصد کشتن ندارد)، ولی می میرد.

## والضابط

ضابطه قتل عمد و خطا و شبهه خطا عبارت است از:

أن العمد أن یتعمد الفعل والقصد،

ضابطه برای عمد و خطا این است که عمد عبارت است از آنکه شخص هم فعل را قصد می کند و هم کشتن و قطع عضو را قصد می کند.

والخطأ المحض أن لا یتعمد فعلا ولا قصدا،

خطای محض آن است که شخص نه قصد فعل دارد و نه قصد کشتن و قطع عضو را.

والشبهه أن یتعمد الفعل ویخطئ فی القصد.

شبهه خطا آن است که در فعل تعمد دارد، ولی قصد ندارد.

فالتطیب یضمن فی ماله ما یتلف بعلاجه وإن احتاط واجتهد وأذن المریض،

**طیب از مال خودش ضامن است** ( از مال خودش باید خسارت مریض را جبران کند). آنچه که تلف می شود به وسیله معالجه او؛ اگرچه احتیاط کند و تلاش کند و حتی مریض هم اجازه داده باشد که طیب آن کار را بکند. (زیرا قصد فعل را دارد، اما قصد صدمه زدن به مریض را ندارد).

**مهم است یاد گرفته شود.**

در مورد ضمان پزشک نظرات عبارتند از:

**شهید اول:** طیب از مال خودش ضامن است. به دلیل اینکه:

**اول-** تلف، مستند به فعل پزشک است در حالی که مطابق روایات خون هیچ مسلمانی هدر نمی رود.

**ثانیا-** پزشک نسبت به فعل قصد داشته باشد اما در قصد خود اشتباه کرده است. از این رو فعل ایشان از مصادیق شبه عمد می باشد و باید از مال خود دیه را بپردازد. پس در اینجا که شبیه عمد است ضمان به طریق اولی محقق می شود.

**ابن ادریس حلی:** وی معتقد است در صورتی که پزشک متخصص بوده و تلاش خود را به کار بسته باشد ضامن نیست:

به دلیل:

**اول-** به دلیل اصل براءت؛ **شهید ثانی** به این دلیل ایراد وارد کرده و معتقد است چون بر اشتغال ذمه پزشک دلیل وجود دارد، اصل براءت کنار می رود.

**ثانیا-** وقتی که بیمار اذن معالجه کردن دارد ضمان پزشک ساقط می شود. **جواب شهید ثانی** این است که اذن بیمار اذن در معالجه است نه اذن در کشتن و اتلاف

**ثالثا:** معالجه و درمان فعلی است که شرعا جایز می باشد بنابراین نباید ضمانی در پی داشته باشد: **جواب شهید**

**ثانی:** هیچ منافاتی بین جایز بودن فعل و ضامن بودن. مانند اینکه شخصی دیگری را به قصد ادب کردن بزند با اینکه فعل او جایز است باید پاسخگو باشد.

**خیلی مهم است**

و لو ابراه المعالج من الجنایه قبل وقوعها فالاقرب الصحه

اما اگر مریض او را ابراء کند، پیش از آنکه تحت نظر قرار بگیرد، اقرب قواعد فقهی این است که ابراء صحیح است.

**ظاهر عبارت شهید اول** این است که ابراء کننده همان بیمار است و حکم ابراء هم مطابق قاعده فقهی فوق

است. بنابراین نظری که ابراء کننده باید سرپرست او باشد مانند ولی صحیح نیست.

**نظر شهید ثانی در مورد جایز بودن ابراء: نظر شهید ثانی این است که ادله ابراء ضعیف و غیر قابل اعتنا می باشد.**

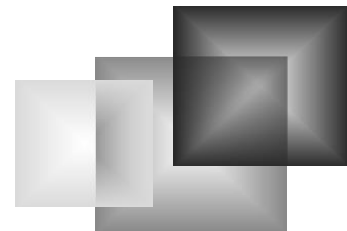
و روایتی هم سکونی آورده است در این مورد که اعتبار ندارد. روایت سکونی (هر کس به معالجه انسان یا حیوانی

اقدام کند باید از ولی بیمار براءت بگیرد و گرنه ضامن است)



# بخش پنجم قضا

۱۳۹۵/۱۳۹۶



# قضاوت

در صورت حضور امام وظیفه امام و نایب ایشان است

منظور از هو امر قضا و قضاوت است

مهم - معمولاً به صورت تستی می آید

أى الحكم بين الناس (و هو) واجب كفايه فى حقّ الصالحين له، ألاّ أنّه مع حضور الإمام وظيفة الإمام أو نائبه، فليزومه نصب قاضٍ فى الناحية ليقوم به، و يجب على من عينه الإجابة، ولو لم يعين وجبت كفايه. فإن لم يكن أهلاً إلاّ واحداً تعينت عليه. ولو لم به الإمام لزمه الطلب. و فى استحبابه مع التعدّد عيناً قولان أجودهما ذلك مع الوثوق من نفسه بالقيام به. وفى الغيبة ينفذ قضاء الفقيه الجامع لشرائط الإفتاء

در زمان غیبت قضاوت فقیه جامع شرایط فتوا نافذ است

قضا به معنی حکم کردن میان مردم است و قضاوت برای کسانی که شایستگی آن را دارند، واجب کفایى است، ولی در صورت حضور امام وظیفه امام یا نایب ایشان است. بنابراین، بر امام لازم است، در ناحیه (شهرها) قاضی نصب کند تا قاضی به قضاوت پردازد. و بر کسی که امام او را تعیین می کند، اجابت کردن امر امام واجب می شود. ولی اگر امام کسی را تعیین نکند، اجابت کردن بر کسانی که شایستگی آن را دارند واجب کفایى خواهد بود. حال، اگر جز یک نفر [ برای قضاوت ] صلاحیت نداشته باشد، اجابت، بر او واجب عینی می شود؛ و اگر آن کس را امام نشناسد، بر او واجب است که خود را به امام معرفی کرده منصب قضاوت را از آن حضرت طلب کند؛ و در صورتی که چند نفر برای قضاوت صلاحیت داشته باشند، در اینکه آیا طلب کردن [ یکی از آنها ] مستحب عینی است یا نه؟ دو قول وجود دارد، که بهترین آنها استحباب است، البته در صورتی که فرد از اقدام کردن به قضاوت، به خودش اطمینان داشته باشد. در زمان غیبت امام، قضاوت فقیهی که دارای شرایط افتاء باشد، نافذ است

**نکته:** قضاوت کردن واجب کفایى است.

**نکته:** کسی که امام او را برای قضاوت تعیین می کند، واجب است اجابت کند. پس اگر امام کسی را تعیین نکند، اجابت کردن بر کسانی که شایستگی آن را دارند واجب کفایى خواهد بود.

**نکته:** در صورتی که چند نفر برای قضاوت صلاحیت داشته باشند در اینکه آیا طلب کردن [ یکی از آنها ] مستحب عینی است یا نه؟ دو قول وجود دارد، که بهترین آنها استحباب است.

**نکته:** در زمان غیبت امام، قضاوت فقیهی که دارای شرایط افتاء باشد، نافذ است

و هی : البلوغ و العقل والذکوره والإیمان و العداله و طهاره المولد إجماعاً. والکتابه و الحرّیه والبصر علی الأشهر  
در زمان غیبت امام، قضاوت فقیهیه که دارای شرایط افتاء، نافذ است و آن شرایط عبارتند از: **ایمان (شیعه بودن) - عدالت - پاکی تولد - مرد بودن - بلوغ - عقل (به اجماع فقها)**

قادر بودن بر نوشتن.  
آزادی و بینایی

شرایط  
اجتهاد

**این موارد برخلاف موارد بالای بنا بر قول مشهور تر**

**والاجتهاد** فی الأحکام الشرعیّه و أصولها. و يتحقّق بمعرفه المقدمات الستّ، وهی: الکلام و الأصول والنحو  
والتصريف و لغه والأصول الأربعة و هی الكتاب والسنة والإجماع و دليل العقل.  
**اجتهاد** با دانستن مقدمات شش گانه - که عبارتند از : کلام، اصول فقه، نحو، صرف، لغت عرب، منطق و اصول  
چهارگانه - که عبارتند از : قرآن، سنت، اجماع و دليل عقل - تحقق می یابد.

**نکته: دليل عقل:** و دلالة العقل من الاستصحاب والبراءة الأصلية وغيرهما داخله في الأصول، وكذا معرفه ما  
يحتجّ به من القياس. بل يشتمل كثير من مختصرات أصول الفقه - كالتهديب و مختصر الاصول.

**دليل عقلي که عبارت است از استصحاب. برانست. و غیر اینها در علم اصول فقه داخل می باشد؛**  
همچنین قیاسی که در استنباط احکام به آن استدلال می شود، جزو علم اصول فقه است، بلکه بسیاری از  
کتابهای مختصری که در اصول فقه نوشته شده است.

ه در الیه به قاضی بر می گردد

مهم است

وإذا تحقّق المفتی بهذا الوصف **وجب علی الناس الترافع إلیه** و قبول قوله والتزام حکمه؛ لأنّه منصوب من  
الإمام علی ع: (انظروا إلی رجل منکم قد روی حدیثنا و عرف أحكامنا فاجعلوه قاضياً) فإنی قد جعلته قاضياً،

**فتحاكموا إلیه**

پس از آنکه

و

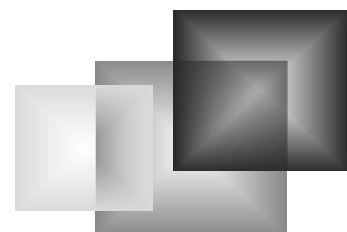
و

و

و

و

# بخش ششم شهادت



# شهادت

## کتاب الشهادات وفصوله أربعة: الأول، الشاهد

### کتاب شهادت چهار فصل دارد؛ فصل اول راجع به شاهد است.

و شرطه البلوغ إلا فی الجراح بشرط بلوغ العشر وأن یجتمعوا علی مباح وأن لا یتفرقوا، والعقل، والاسلام ولو كان المشهود علیه كافرا علی الأصح إلا فی الوصیه عند عدم المسلمین **مهم است**

شرط نخست برای شاهد، **بالغ بودن** است. مگر در شهادت بر جراحت، البته به شرط اینکه بچه ها پسران به سن ۱۰ سال رسیده باشند و این بچه ها برای کار مباح جمع شده باشند و اینکه متفرق هم، نشده باشد قبل از اینکه به محکمه بروند.

شرط دوم **عقل** است و شرط سوم **مسلمان بودن** است. اگرچه کسی که علیه او شهادت داده می شود کافر باشد پس شهادت کافر علیه کافر پذیرفته نیست مگر در وصیت هنگام یافت نشدن مسلمان.

والایمان، والعدالة **وتزول بالكبیره والاصرار علی الصغیره وترك المروءة، وطهاره المولد،**

شرط دیگر ایمان (شیعه بودن) است و شرط دیگر **عدالت** و عدالت زائل می شود با ارتکاب گناه کبیره و اصرار بر گناه صغیره و ترک مروت (شان هرکس در جامعه) و **مولد او ظاهر** باشد.

### وعدم التهمه فلا یقبل شهادة الشریک لشریکه فی المشترك بینهما

شاهد متهم نباشد در این شهادت (ذینفع نباشد) پس قبول نمی شود شهادت شریک به نفع شریک خودش در مال مشترک میان آنها.

### والوصی فی متعلق وصيته، والغرماء للمفلس، والسید لعبد، والعاقله بجرح شهود الجنایة والمعتبر فی الشروط وقت الأداء لا وقت التحمل

همچنین شهادت وصی در متعلق وصیت (موصی به) پذیرفته نیست. و پذیرفته نیست شهادت غرما به نفع مفلس. (زیرا غرما متهم هستند) و همچنین شهادت صاحب برده به نفع برده، پذیرفته نیست. و همچنین پذیرفته نیست شهادت عاقله به جرح شهود جنایت. و آنچه معتبر است در تحقق این شروط ذکر شده، آن است که در زمان ادای شهادت دارای این شروط باشد نه در زمان تحمل شهادت.

## موانع پذیرش شهادت:



## نکات کلیدی بخش شهادت

✓ یکی از شرایط شاهد بلوغ است. البته استثنائاً در شهادت بر جراحت وارده در صورتی که به مرگ نینجامد با شرایطی شهادت شاهی که به سن بلوغ هم نرسیده باشد پذیرفته شده است. **(این نظر را شهید اول و شهید ثانی قبول دارد)**

در صورتی که این سه شرط در دعوی باشد شهادت پذیرفته نیست:

**داشتن سن ده سال**

**شهود بر کار مباحی گرد آمده باشند.**

**تا وقتی که بر آن شهادت دهند. پراکنده نشده باشند.**

۱. فرد دیوانه شهادتش پذیرفته نمی شود. شخص دیوانه در حال دیوانگی شهادتش پذیرفته نمی شود؛ **شخص ابله و کسی هم که به جزییات و خصوصیات امور** نمی تواند توجه پیدا کند در حکم دیوانه است و شهادتش پذیرفته نمی شود.

۲. اما عدالت نابالغ به قول شهید اول پذیرفته نیست. زیرا کودک نابالغ در درجه و جایگاهی نیست که عدالت داشته باشد. و اینکه مصنف گرد آمدن اطفال بر امر مباح را شرط کرد نه عدالت را، اشاره به همین است که عدالت در اطفال تحقق نمی یابد.

۳. **مفعل:** الذی لا یتفطن لمزایا الأمور.

۴. و

۵. و

۶. و

۷. و

۸. و

۹. و

۱۰. و

۱۱. و

۱۲. و

۱۳. و

۱۴. و

۱۵. و

۱۶. و

و

و

و

و

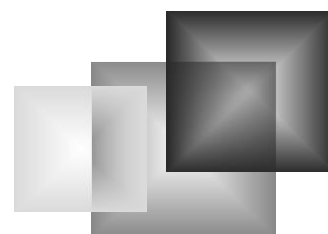
و

و

# بخش هفتم معاملات

انتشارات حقوقی علما

۱۷۳۳۶۱





# متاجر

**کتاب المتاجر جمع متجر وهو مفعول من التجارة (۱)، بمعناها كالمقتل، وهو " هنا " نفس التکسب، أو اسم مكان لمحل التجارة(ة)، وهي الأعيان المكتسب بها، والأول اليق بمقصد العلم، فإن الفقيه يبحث عن فعل المكلف والأعيان متعلقات فعله، وقد أشار المصنف إلى الأمرين معاً فالى الثانى بتقسيمه الأول، والى الأول بقوله أخيراً: ثم التجارة تنقسم بانقسام الأحكام الخمسة**

**والمراد بها (۲) هنا التکسب بما هو أعم من البيع: فعقد الباب بعد ذكر الأقسام للبيع خاصة غير جيد، وكان أفرادها بكتاب، ثم ذكر البيع فى كتاب كغيره مما يحصل به الاکتساب كما صنع فى الدروس أولى، وفيه (۳) فصول:**

**متجر از نظر شهید ثان به معنای کسب کردن است (اعم از بیع) که با مقصود علم فقه هم مرتبط است.**

متاجر جمع متجر می باشد و **متجر از مصدر میمی** به معنای تجارت کردن است و متجر:

**الف - یا مصدر میمی است** به معنای تجارت همانند مقتل و مقصود از متجر در اینجا، **خود کسب کردن** می باشد.

**ب - و یا اسم مکان است** برای محل تجارت کالاها و اعیان خارجی؛ که با آنها کسب و تجارت صورت می گیرد.

**به نظر شهید ثانی:** معنای اول (مصدر میمی) **با مقصود علم فقه مناسبت تر است؛** زیرا فقیه درباره فعل مکلف بحث می کند و اعیان خارجی متعلقات فعل مکلف می باشد و شهید اول به هر دو مطلب اشاره کرده است. بنابراین **به مطلب دوم:** در آنجایی که در ابتدای فصل اول تقسیمی انجام داده است؛ (و گفته است: ینقسم موضوع التجارة) اشاره کرده است. **به مطلب اول:** با سخن خود در آخر فصل اول اشاره کرده است؛ آنجا که فرمودند (ثم التجارة تنقسم بانقسام الاحكام الخمسة)

**شهید ثانی:** منظور از تجارت در اینجا کسب کردن از طریق هر عقدی است و اعم از بیع می باشد. بنابراین این که شهید اول پس از بیان اقسام تجارت، این باب را که به بیع اختصاص داده است جداگانه می آورد و سپس بیع همانند سایر عقود غیر از بیع، که به واسطه آنها کسب انجام می گیرد؛ چنانکه در کتاب «الدروس الشرعية» این کار را کرده است.

**پاورقی ۱:** متجر بر وزن مفعول مصدر میمی است (نظر شهید اول). باب مفاعله آن تاجر یتاجر و باب افعال آن اتجر یتجر و در باب افتعال اتجر و یتجر است.

**پاورقی ۲:** مرجع ضمیر (بها) به تجارت بر می گردد.

**پاورقی ۳:** چنانکه در کتاب «الدروس الشرعية» این کار را کرده است.

**نکته:** شهید اول در معنای متجر هم به کسب کردن و هم مکان تجارت اشاره کرده است اما به نظر شهید ثانی متجر در معنای مصدر میمی و یا تکسب کردن با مقصود علم فقه مناسب تر است.

**سوال آزمونی:** موضوع تجارت به چه اقسامی تقسیم می شود؟ موضوع تجارت تقسیم می شود به: یک: مکاسب حرام دو: مکاسب مکروه سه: مکاسب مباح - مکاسب واجب - مکاسب مستحب

**سوال آزمونی:** با توجه به متن لمعه شهید اول دقیقاً کدام نوع مکاسب را جزو تقسیم بندی نیاورده در حالی که به نظر شهید ثانی آنها از عوارض خود متجر هستند؟ مکاسب واجب - مکاسب مستحب

## التجارة

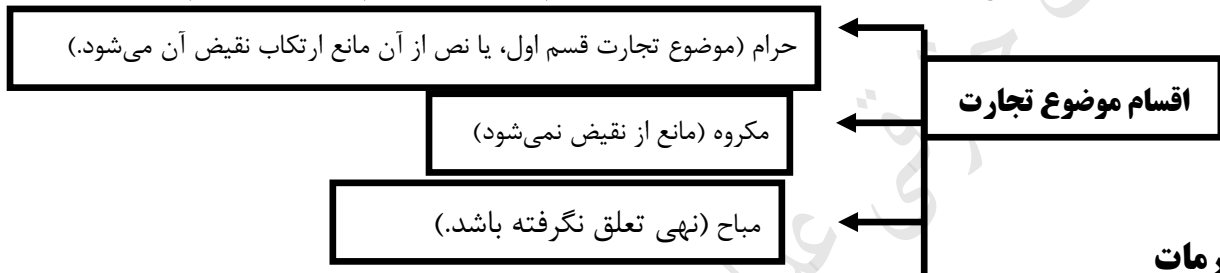
اقسام ما يُكْتَسَبُ به: موضوع التجارة و هو ما يُكْتَسَبُ يَنْقَسِمُ موضوع التجارة الى محرم و مكروه و مباح



نكته: هما الوجوب والاستحباب، لأنهما من عوارض التجارة

## تجارت

اقسام موضوع تجارة: موضوع تجارة مالي است كه معامله با آن انجام می شود و تقسیم می شود به حرام، مكروه و مباح.



### (۱) - المحرمات

۱. الأعيان النجسه كالخمر والنبيذ والفقاع

والمائع النجس غير المقابل للطهاره والميته والدم وأرواث و أبوال غير المأكول، والخنزير و الكلب إلا كلب الصيد والماشيه والزروع و الحائط.

خمر، نبيذ، الفقاع

العيان النجسه } والمائع النجس غير المقابل للطهاره

المية، الدم، وأرواث و أبوال غير الى كول و الخنزير و الكلب

### الف) محرمات

۱. اعيان نجس مانند شراب انگور و شراب خرما و آب جو

و نیز هر مایع نجسی که قابل تطهیر نیست.

و مردان و خون و مدفوع و ادرار حیوان حرام گوشت، خوک و سگ، مگر سگ شکاری و سگ گله و سگ مزرعه و سگ نگهبان.

اعیان نجس: شراب انگور، شراب خرما، آب جو

مایع نجس غیر قابل تطهیر

مردار، خون، مدفوع، و ادرار حیوان حرام گوشت، خوک و سگ

۶. إجاره المساکن و الحموله للمحرّم.



۷. بيع العنب و التمر و غيرهما، ليعمل مسكراً

## لغات و عبارات مهم

### متجر:

- ✓ **به نظر شهید اول: الف** - با مصدر میمی به معنای تجارت است. **ب** - و هم اسم مکان است به معنای محل تجارت، کالاها و اعیان خارجی است.
- ✓ **به نظر شهید ثانی:** معنای اول (با مصدر میمی) با مقصود علم فقه و موضوع آن مناسب تر است زیرا فقیه درباره فعل مکلف بحث می کند که چه حکمی بر آن مترتب می شود و اعیان خارجی و کالاها متعلقات فعل مکلف می باشد که مورد بحث فقیه نمی باشد و شهید اول به هر دو مطلب (تکسب کردن و اعیان خارجی) اشاره کرده است.
- ✓ **متجر:** هم به معنای کسب کردن و هم مکان و محل کسب
- ✓ **مزر:** شراب جو یا گندم
- ✓ **البتع:** شراب عسل که در یمن استفاده می شود.
- ✓ **جعت:** شراب گندم
- ✓ **ضمان المقبوض به سوم:** و هو الذی قبضه لیشتیه فتلف فی یده بغير تفریط: کالایی است که مشتری آن را از بایع می گیرد تا پس از آزمایش کردن آن را بخرد و سپس بدون تقصیر و کوتاهی در دست او تلف می گردد.
- ✓ **سوم:** معامله - **نکته:** قاعده فقهی ای که برای ضمان المقبوض به سوم به کار برده می شود: **علی الید ما اخذت حتی تودی**
- ✓ **انسحاب: کشیده شدن** - جریان داشتن - جاری دانستن **مثال: و فی انسحابه فی الزیاده علی اثین ان قلنا به:** حکم روایت در مورد بیش از دو عبد جریان ندارد.
- ✓ **اثین او اماء:** این دو کلمه جمع امه (ة) با معنای کنیز بوده که وقتی جمع می شود به این معنای استفاده می شود: دو یا چند کنیز
- ✓ **بیع مساومه: و هی البیع بما یتفقان علیه من غیر تعرض للاخبار بالثمن:** سواء علمه المشتري ام لا؛ و هی افضل الاقسام: و آن بیعی است که دو طرف قرارداد بر آن اتفاق داشته، بدون اینکه بایع خبر دهد که آن کالا را به چه قیمتی خریده است؛ خواه مشتری به این امر آگاه باشد یا نباشد؛ این با فضیلت ترین اقسام بیع است. **نکته:** و يجب علی المشتري اذا باع ما اشتراه موجلا ذکر الاجل فی غیر...تعریف بیع مساومه است **(سوال آزمونی بوده)**
- ✓ **بیع مرابحه: و یشرط فیها علم کل من البائع و المشتري بقدر الثمن و الربح و الغرامه:** در این بیع لازم است هر یک از بایع و مشتری از بهایی که بایع بابت مبیع پرداخته است و سودی که دریافت می دارد و خسارت ها و هزینه هایی که متحمل شده و به ثمن اضافه نموده است؛ آگاهی داشته باشند.
- ✓ **بیع المواضع: و هی کالمرابحه فی الاحکام من الاخبار علی الوجوه المذكوره (الانها بنقیصه) معلومه ():** این بیع در لزوم اخبار از ثمن احکام بیع مراحه را دارد؛ جز آنکه در این بیع، کالا به مقدار معینی، کمتر از سرمایه فروخته می شود.
- ✓ **بیع تولیه (): و هی الاعطاء براس المال:** و آن عبارت است از دادن کالا در برابر سرمایه
- ✓ **تشریک:** هو ان يجعل له فیه نصیبا بما یخصه من الثمن: برای مشتری مقداری از مبیع را در برابر آن ثمنی که در مقابل آن قرار می گیرد قرار دهد.
- ✓ **رطب:** خرما خشک - التمر: خرما تازه
- ✓ **خيار المجلس: و هو مختص البیع و لا یزول بالحائل بینهما لصدق عدم التفرق معه و لا بمفارقة**
- ✓ **خيار تبعض صفقه:** اگر در بیع صرف مقداری از ثمن فی المجلس قبض نشود متعاقدين دارای خيار تبعض صفقه می شوند. **(سوال آزمونی بوده)**
- ✓ **لمشترطه: مشروط له - نکته:** در عبارت من اقسام الخيار خيار الاشتراط حيث لا یسلم الشرط لمشترطه: عبارت مشترط به معنای مشروط له است **(سوال آزمونی بوده)**
- ✓ **بیع الصرف:** هو بیع الاثمان بمثلها

## خلاصه نکات متاجر

- ۱- و لا یزول بالحائل و لا بمفارقة کلّ واحد منهما المجلس مصطحبین و أن طال الزّمان.  
خيار مجلس با وجود حائل میان ایشان از بین نمی رود، زیرا با وجود حائل نیز متفرق نشدن صادق است و نیز با ترک مجلس عقد توسط هر کدام از دو طرف عقد در حالیکه با یکدیگر همراه باشند، از بین نمی رود، اگر چه زمان زیادی طول بکشد.
- ۲- یسقط باشرط سقوطه فی العقد عنهما أو عن أحدهما بحسب الشرط و باسقاطه بعده.  
شرط کردن سقوط خيار مجلس در ضمن عقد که به حسب شرط می تواند از طرف هر دو، یا یکی از آن دو باشد. اسقاط خيار مجلس پس از عقد.
- ۳- و لو التزم به أحدهما سقط خياره خاصّة إذ لا ارتباط لحق أحدهما بالآخر.  
اگر یکی از متبایعین ملتزم به عقد گردد، فقط خيار وی ساقط می شود، زیرا حق یکی از آن دو در فسخ عقد، ارتباطی با حق طرف دیگر ندارد.
- ۴- و لو خیره فسکت فخيرهما باق.  
اگر یکی از دو طرف عقد، دیگری را مخیر کند و او سکوت کند، در این صورت، خيار هر دو باقی است.
- ۵- هو ثابت للمشتري خاصة على المشهور.  
خيار حيوان بنا بر قول مشهور فقط برای مشترک ثابت است.
- ۶- و مدّة هذا الخيار ثلاثة أيّام مبدءها من حين العقد على الأقوى، و لا يقدر اجتماع خيارين فصاعداً.  
مدت این خيار بنا بر قول قوی تر تا سه روز از حین عقد است و اجتماع دو خيار یا بیشتر ایرادی ندارد.
- ۷- و هو بحسب الشرط إذا كان الأجل مضبوطاً متصلاً بالعقد أم منفصلاً فلو كان منفصلاً صار العقد جائزاً بعد لزومه مع تأخره عن المجلس.  
این خيار، مطابق شرط دو طرف قرارداد است به شرط آنکه مدت آن معین باشد، خواه این مدت، متصل به عقد باشد یا منفصل از عقد. بنابراین اگر مدت خيار، منفصل از عقد باشد، عقد پس از آنکه به دنبال متفرق شدن از مجلس لازم گردید، جایز می شود.
- ۸- و يجوز اشتراط المؤامرة بمعنى اشتراطهما أو أحدهما استثمار من سمياه و الرجوع إلى أمره مدّة مضبوطة فيلزم العقد من جهتهما.  
می توان انجام مشاوره را شرط نمود، به این معنا که شرط شود دو طرف قرارداد یا یکی از آن دو، در زمانی معین با کسی که نام او را می برند مشورت کرده، به نظر او عمل کنند.
- ۹- و يجب اشتراط مدّة المؤامرة بوجه منضبط حذراً من الغرر خلافاً للشيخ.  
البته باید مدت مشاوره به شکل معینی شرط گردد تا غرر بوجود نیاید، ولی نظر شیخ طوسی برخلاف این مطلب است.
- ۱۰- و هو تأخير إقباض الثمن و المثلث عن ثلاثة أيّام فيمن باع و لا قبض الثمن و لا قبض المبيع و لا شرط التأخير.  
مراد از تأخیر، تأخیر در تحویل دادن ثمن و مبيع به مدت سه روز از تاریخ عقد است و در مورد کسی است که مبادرت به بیع نموده، ولی ثمن را قبض نکرده و نیز مبيع را تحویل نداده و شرط تأخیر نیز قرار نداده است.

## دین

دین هم نسبتاً مهم است جهت  
آزمون کارشناسی ارشد

وهو قسمان : دین دو قسم است قرض دادن و قرض گرفتن

### القرض بفتح القاف وكسرهما، وفضله عظيم. الدرهم منه بثمانية عشر درهما مع أن درهم الصدقة بعشرة

قرض دادن ثواب زیادی دارد و در روایات آمده است که ثواب یک درهم قرض دادن برابر هجده درهم است با وجود اینکه ثواب یک دره صدقه برابر ده درهم است.

#### مهم است

➤ واعلم أن القرض لا يتوقف على قصد القرية

باید دانست که قرض نیاز به قصد قربت ندارد.

➤ ويفتقر القرض إلى إيجاب وقبول

قرض از جمله عقود است که نیاز به صیغه ایجاب و قبول دارد

➤ قرض از عقود جایز است

واستقرب في الدروس الاكتفاء بالقبض ، لأن مرجعه إلى الإذن في التصرف . وهو حسن من حيث إباحة التصرف .

**شهید اول در کتاب دروس:** نزدیک به صواب شمرده است که برای قبول کردن به قبض کردن مال توسط قرض گیرنده اکتفا شود زیرا معنای قبض به این بر می گردد که قرض دهنده اذن در تصرف کردن را به قرض گیرنده داده است.

وإنما يصح إقراض الكامل على وجه يرتفع عنه الحجر في المال ، وأراد كمال المتعاقدين

از شرایط صحت قرض این است که قرض دهنده و قرض گیرنده کامل بالغ و عاقل باشند. و از کمال **شهید اول** کمال متعاقدين یعنی قرض دهنده و قرض گیرنده را با هم قصد کرده است.

**نکته:** شهید اول کمال متعاقدين (یعنی قرض دهنده و قرض گیرنده) را با هم قصد کرده است.

وكل ما تتساوى أجزاءه في القيمة ، والمنفعة ، وتتقارب صفاته كالحبوب والأدهان يثبت في الذمة مثله ، وما لا يتساوى أجزاءه كالحيوان تثبت قيمته يوم القبض.....

**نکته:** قرض هر چیزی که از لحاظ قیمت و منفعت با یکدیگر مساوی است = مثل آن در ذمه قرض گیرنده ثابت است. و اگر مساوی نباشد: قیمت روزی که توسط قرض گیرنده قبض شده است ملاک می باشد.

**گوشزد: بعد از متاجر و دین به ترتیب مباحث معاملات ادامه پیدا می کند اما در فایل نمونه آورده نشد. مبحث هایی مانند:**

**ودیعه**

**ضمان**

**شرکت**

**جعاله**

**مزارعه**

**اجاره**

**رهن**

**وصیت**

**وقف**

**طلاق**

**شفعه**

**ارث**

**.....و**

کتابخانه حقوقی عدلیه ۰۲۱۶۶۹۲۱۰۰۲  
۰۲۱۶۶۵۱۱۷۴۸-۰۲۱۶۶۹۲۱۰۰۲